

آیت الله جادوان: اصل دین حب و بغض است

اصل دین حب و بغض است. خدا را دوست می داری، مومنی. پیغمبر را دوست می داری، مومنی. امامت را دوست می داری، مومنی. دشمنانش را دشمن می داری و ...



اصل دین حب و بغض است. خدا را دوست می داری، مومنی. پیغمبر را دوست می داری، مومنی. امامت را دوست می داری، مومنی. دشمنانش را دشمن می داری و ...

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله محمدعلی جادوان در ادامه درسهای اخلاق خود به بحث درباره حب و بغض پرداخت که اکنون متن آن پیش روی شماست.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ أَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ لِتَرْابِ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءُ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

نماز مهم ترین اعمال عبادی ماست. پس آدم باید یک کمی نسبت به نمازش دلسوز باشد. ببینید مثلاً عرض می کنم. تسبیحات اربعه. دوستان در نماز جماعت تسبیحات اربعه شان را خودشان می گویند دیگر. تند تند می گویند سبحان الله والحمدلله و ... اینطور خوب است یا نه؟ من این چیزی که می گویم را با یک حساب و کتابی بگویم. ببینید شما به اندازه ای که برای نمازتان اهمیت قائلید، دین دارید. به اندازه ای ایمان دارید که برای نمازتان اهمیت قائلید. من نمی توانم از یک مهمانی بگذرم. از نماز می توانم بگذرم. مدام بشمارید و مقایسه کنید. من از یک چه نمی توانم بگذرم. از نماز می توانم بگذرم. یا از نماز نمی توانم بگذرم. هرچه می خواهد مقابلش باشد. من به هیچ وجه از نماز نمی گذرم. این مقدار ایمان شما را نشان می دهد.

یک مطلب دیگر. آن طور که شما در طول روز رفتار کرده اید، همانطور نماز می خوانید. چند بار این را عرض کرده ام. ما با همه چیز خیلی ساده برخورد کردیم. حالا شد، شد، نشد، نشد. مثلاً به یک نامحرم برخورد کردیم. حالا ایستادیم و صحبت کردیم و گفتیم و خندیدیم. نمی شود. یک دروغ پیش آمد. خب حالا. یک ده میلیون سود دارد دیگر. معنایش این می شود که من دینم را به ده میلیون تومان می فروشم. اما حالا هزار تومان باشد، برای هزار تومان دروغ نمی گویم. نه به هزار تومان نمی فروشم اما یک کمی گران تر می فروشم. می دهم. رفتار من در طول روز می آید و خلاصه و فشرده می شود در نماز. این را مکرر عرض کرده ام. نمازتان را که می فهمیم داریم چگونه می خوانیم. با این طول روزت را فهمیدی. کاملاً. این را می گذاریم. باز به نظرم لفظش را عرض کرده ام. در روایات ما مکرر آمده است. الصَّلَاةُ مُيزَانُ نماز ترازوست. برای چه ترازوست؟ هان؟ برای همه چیز من. برای مجموعه شخصیت من نماز ترازوست. یک پشه پرید و حواس من در نماز پرت شد. شخصیت من در حد... اگر آدم یک چیزی بیشتر از این بخواهد، باید یک ذره بیشتر همت کند. یک ذره بیشتر همت کند. همت کند در چه؟ در مراقبت روزش. اگر شما مواظبت روز بکنید، آن برای شما شخصیت می آورد. شخصیت به این که وزیر شوید نیست. حالا مثال عرض کردم. استاد دانشگاه شدی و شخصیت پیدا کردی. این نیست. شخصیت به این نیست. اینجا هر کسی به او پیرایه ببندند، مثلاً فرض کنید بیست تا محافظ دور و اطرافش باشد، شخصیت پیدا می کند. این نیست. وقتی آنها نبودند، دیگر شخصیت ندارد. یکی خودش شخصیتی دارد. خودش شخصیت دارد یعنی چه؟ یعنی هیچ حادثه ای او را از پای در نمی آورد. هیچ حادثه ای کمر او را خم نمی کند. هیچ. هیچ. این یک حرف درستی داشت، حرف درستش را می زند. در تمام شرایط. پایش می ایستد. در تمام شرایط. رأیش را در هیچ شرایطی عوض نمی کند. عرض کردم ببینید چقدر به نماز اهمیت می دهی. اهمیت. من ببینم که مثلاً تسبیحات اربعه ام را گفته ام و هیچ حواسم نبوده. خب رهائش کن. می توانم به این سادگی بگذرم؟ ببینید. دقت کنید. خوب دقت کنید. تولی و تبری. ما معمولاً می گوئیم تولا و تبرا. تولی و تبری درست است. تولی و تبری چیست آقا؟ دین ماست. این دین است. اصلاً کل دین یعنی تولی و تبری. شما یک عملی را دوست نداری، انجام نمی دهی. یک عملی را دوست داری، انجام می دهی. یک شخصی را دوست داری، دورش می گردی. یک شخصی را دوست نداری و بدت می آید. مجموعه دین عبارت است از تولی و تبری. بدون تولی و تبری کسی دین دارد؟ نه. دوستی دوستان خدا جزء دین شماست. جزء دین شماست. توی دین شماست. نه بیرون. معمولاً تولی و تبری را کجا می گویند آقایان؟ جزء فروع دین می گویند. مگر نمی بینید. جزء فروع دین می گویند. نهم و دهم تولی و تبری است. این نیست. اصل دین است. نه فروع دین. معلوم است؟ اصل دین است.

هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؟ خود دین. اصل دین حب و بغض است. خدا را دوست می داری، مومنی. پیغمبر را دوست می داری، مومنی. امامت را دوست می داری، مومنی. دشمنانش را دشمن می داری، مومنی. این هم قدم دوم. قدم سوم، بغض اول است. تبری اول است و تولی دوم است. این را از کجا می گوئیم؟ لا اله الا الله. آنها دروغ اند. آن خدایان دروغ اند. ما آنها را قبول نداریم. لا اله. من آنها را قبول ندارم. آنها درست نیستند. اصلاً نیستند. همه شان دروغی اند. خدایان دیگر همه دروغی اند دیگر. همه دروغی اند. خدای اصلی الله است. اول تبری است. بعد تولی است. یعنی اگر تولی تنها ببرد، مقبول نیست. تبری را باید قبلاً ببرد. معلوم است؟ ببینید اینجاها که مساله است و بحث معارفی است، کسی پای منبر حرف بزند و سوال کند. اخلاق و موعظه که می رسیم، آدم باید دیگر سکوت کند. اینجا جاهایی است که حرف بزنیم. آن وقت ابراز این واجب است.

خدای متعال به او شرح صدر عطا کرده است، برای پذیرش همه اسلام. ماها همه اسلام را نمی پذیریم. بخشی اش را قبول داریم. آن کسی را که خدای متعال برای پذیرش همه اسلام به او شرح صدر عطا کرد، فُهِوْ عَلٰی ثَوْرٍ مِّنْ رَّوْءِهِ او بر نوری از ربّش است. این را قبلا را هم عرض کرده ام. مرحوم آقای طباطبایی می فرمایند این علی ثور یعنی گویی این سوار بر یک مرکبی از نور است. این هم یک نکته جدید است. بر یک مرکبی از نور سوار است. آدمی که سوار بر مرکب است یعنی چه؟ یک. دارد به یک جایی می رود. کسی که از مرکب پیاده است جایی نمی رود. فقط این آدمی که به اینجا رسیده دارد می رود. بقیه دارند دور خودشان می گردند. باور کنید. آدم آن طرف که برود تازه این را می فهمد. ما اینجا می شنویم. آنجا می فهمیم. فُهِوْ عَلٰی ثَوْرٍ مِّنْ رَّوْءِهِ بعد حالا در برابر، فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ وای به حال کسانی که دل شان از پذیرش یاد خدا قسی است. در مقابل کسی که شرح صدر دارد، کسی است که قلبش از پذیرش ذکر خدا قسی است. اصلا هیچ وقت خدایی در دل او نشانه ندارد. این به قساوت گرفتار است. آنجا گفتیم به چه گرفتار است؟ به ضیق صدر. به بی ایمانی. به پلیدی. اینجا دارد یک چیز جدید می فرماید. به قساوت قلب گرفتار است. قساوت قلب نمی گذارد یک لحظه ای خدا را یاد کند. ممکن است یک کسی بگوید خدا و او هم یک چیزی در ذهنش بگذرد. سودبخش نیست. یاد خدای سودبخش را فقط کسی دارد که قلبش قسی نباشد. حالا بگو من هم اینجور هستم. فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ این در گمراهی آشکار است. آنجا گفتیم ایمان ندارد دیگر. ایمان ندارد یعنی کافر است. یعنی گمراه است. یعنی منافق است. اینجا می گوید در ضلال مبین است. گرفتار ضلال مبین است. در برابر این حالا یک کمی هم راه نشان می دهند. چه کسی مرد این راه هاست؟ اللَّهُ تَزَلَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ خدای تبارک و تعالی بهترین سخن را نازل کرده است. برای ماها هم نازل کرده است. ما سود لازم را از آن نمی بریم. اولاً چون نمی خوانیم. اصلاً نمی خوانیم. یادم هست استادها می فرمودند تقویم را قرآن قرار بدهید. قرآن تان تقویم شما بشود. روز اول ماه جزء اول قرآن را بخوانید. روز دوم، جزء دوم را بخوانید. در طول ماه یک ختم قرآن. حداقل است ها. اللَّهُ تَزَلَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي این هایش را نمی خواهیم عرض کنیم. تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ کسانی که از خدای تبارک و تعالی می ترسند و خشیت دارند، وقتی قرآن می شوند و می خوانند، به زبان من بدن شان می لرزد. من هیچ وقت قرآن که می خوانم، بدنم نمی لرزد. تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ یعنی پوست جمع می شود. ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ اگر خواندن را ادامه دهد هم قلبش نرم می شود و هم آن جمع شدن پوست درست می شود. ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ هم پوست شان و هم قلب شان.

إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ حالا ذکر خدا در این دل است. دل نرم شده. در اثر قرآن خواندن. دل نرم شده. یک دوستانی مجروح بودند. از جانبازان خوب. این ها خدمت یکی از بزرگان رسیدند و گفتند آقا یک ذکری به ما بدهید. گاهی می آیند از این حرف ها می گویند. یک ذکر. شما قرآن بخوانید. این احسن الذکر است. از همه ذکرها بهتر است. اما خب حوصله اش نیست. ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ در مقابل کسانی که قساوت دارند. آخر چرا آدم قساوت پیدا می کند؟ زیاد می خورد. زیاد حرف می زند. هر چیزی باشد می خورد. هر حرفی باشد می زند. زیاد می خندد. از همه بدتر، گناه قساوت می آورد. من اگر گناه نمی کنم. ببینید یکی از عوامل بزرگ قساوت قلب را ندارم. آدمی که گناه نمی کند، قرآن بخواند، می تواند امیدوار باشد که قرآن او را معالجه می کند. دلش را نرم می کند. ببینید نرم می کند. اینجا گفتند که نرم می کند. قرآن دل را نرم می کند. یاد خدا را به بار می آورد. این فقط در فرض نرمی دل ممکن است. اگر قساوت باشد و سخت دل باشد، نمی شود. بعد می فرماید ذَلِكَ هُدًى اللَّهِ این هدایت است. اگر یادتان باشد، آنجا فرمودند فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ هَرُكْسَ كَسْ كَسْ خدا می خواهد که او را هدایت کند که هدایت خاصه است. این آقا این هدایت خاصه است. این نرمی قلب، یاد کردن خدا در دل، هدایت خداست. نصیب کسی می شود که گناه نمی کند. ذَلِكَ هُدًى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ آنجایی که فرمودند يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ یعنی هدایت خاص. هدایتی که به بها می دهند. شخص بهایش را پرداخته. وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ آن کس را که خدا گمراه کند، هیچ راهی برای هدایتش وجود ندارد. این چه بود؟ عرض کردیم یک کسی که گناه می کند. کسی که ظلم می کند. کسی که... فسق گفتند دیگر. وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْقَاسِيَيْنِ. ما یضل به الا الظالمین. ظالمان را. آقا این گمراهی که نصیب این آدم می شود، راهی برای نجاتش نیست. وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ هیچ کس دیگر نمی تواند به داد او برسد. حالا برگردیم. عرض تمام شد. قد أحيا عقله و أَمَاتَ نَفْسَهُ عقلش را زنده کرد. یادتان باشد عرض می کردیم، آدم می تواند این عقلی که اینجا می گویند را تا بینهایت قوت بدهد. خود آدم. دست خود آدم است.

شما می توانی این عقل را در خودت خلق کنی. می توانی آن را در خودت تقویت کنی. تا بی نهایت. آنجاهاست که آدم به عصمت می رسد. از طبقه ماها که مردم معمولی هستیم، می توانیم به عصمت برسیم. عصمت کسبی. آقایان و بزرگان این را گفته اند. عصمت کسبی ممکن است. آن بزرگوارانی که صاحب عصمت هستند، عصمت شان چیست؟ موهبتی است. موهبتی است. خدادادی است. لذا از روز اول تولدش معصوم است. چون خدادادی است. ما می توانیم به یک درجه ای از عصمت برسیم. به یک درجه ای ها. نه به آن درجه. می توانیم به یک درجه ای از عصمت برسیم. با تقویت عقل. قد أحيا عقله و أَمَاتَ نَفْسَهُ این أَمَاتَ نَفْسَهُ خیلی عظیم است. بعد حَتَّى ذَقَّ جَلِيلَهُ وَ لَطْفَ غَلِيظِهِ آن غلظت هایی که در خلق آدم وجود دارد، در خلق آدم. این مساله مهمی است. گناه صفات بد در آدم به وجود می آورد. گناه صفات بد در آدم به بار می آورد. تکرار گناه صفات بد را در آدم قوت می بخشد. یادتان باشد، صفات بد عبارت بودند از چه؟ در مقابل عقل چه بود؟ جهل. جهل بود. تکبر جهل است. حسادت جهل است. در مقابلش مهربانی به مردم عقل است. دلسوزی برای مردم عقل است. تواضع در برابر مردم عقل است.

من می توانم اینها را با کار خوب [بدست بیاورم]. آقا کار خوب چیست؟ من تواضع می کنم. یک دوستی داشتیم. خدا رحمتش کند. ما به او می گفتیم حسین آقای دَعَا. همین دم در که می آمد اول کاری که می کرد کفش های مردم را جفت می کرد. هرجا

روضه بود ایشان که می رسید، بلافاصله اول کفش ها را جفت می کرد و بعد می آمد داخل. یک کار خوبی است دیگر. تواضع هم هست. اگر این غلظت ها که چه بود؟ یعنی صفات بد در آدم نرم شد. یعنی برطرف شد. آن تکبر برطرف شد و به جایش تواضع آمد. چگونه می شود آدم عملاً تواضع کند. من به شما می رسم پیش سلام شوم. مثلاً. یک حاج آقای سیبویه داشتیم. نمی دانم چه کسی یادش هست؟ یک چیز فوق العاده ای بود. فوق العاده بود از تواضع. اصلاً یاد دادنی هم نبوده‌ها. تواضع برایش خصلت شده بود. خدا رحمتش کند. آنجا گفتند وقتی خدای متعال شرح صدر می دهد، **فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّيِّهِ** حالا امام می فرماید وقتی آن غلظت ها و کوه های صفات بد که مانند کوه است و نمی گذارد آدم راه برود، **وَبَرَقَ لَهُ لَمْعٌ كَثِيرٌ** البرق ت